

بہ نام خدا

چنین گفت مجتهد فلسفه

علی لاریجانی



شماره انتشار ۴۸۷۹

شماره مسلسل ۱۲۴۹۱

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه	: لاریجانی، علی، ۱۳۳۶ - ۱۴۰۴
عنوان و نام پدیدآور	: چنین گفت مجتهد فلسفه/ تألیف علی لاریجانی.
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری	: ۱۸۶ ص.
فروست	: انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۴۸۷۹.
شابک	: چاپی: 978-964-03-8204-2 / الکترونیکی: 978-964-03-8205-9
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه: [۱۷۱] - ۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: مجتهدی، کریم، ۱۳۰۹ - ۱۴۰۲. - نقد و تفسیر
موضوع	: Criticism and Interpretation - - Mojtahedi, Karim 1930 - 2024
موضوع	: کانت، ایمانوئل، ۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ - م - نقد و تفسیر
موضوع	: Kant, Immanuel. 1724 - 1804 - Criticism and Interpretation
موضوع	: فیشته، یوهان گوتلیب، ۱۷۶۲ - ۱۸۱۴ م. - نقد و تفسیر
موضوع	: Fichte, Johann Gottlieb - - Criticism and Interpretation
موضوع	: فلسفه جدید - Philosophy, Modern
موضوع	: فیلسوفان اروپایی - Philosophers - - Europe
شناسه افزوده	: دانشگاه تهران. مؤسسه انتشارات. University of Tehran. Press
رده‌بندی کنگره	: ۱۴۰۵ BBR۱۴۴۹
رده‌بندی دیویی	: ۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۴۵۸۲۷۵

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان است. تکثیر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبلاگ‌ها، سایت‌ها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود و تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است.



عنوان: چنین گفت مجتهد فلسفه

مؤلف: دکتر علی لاریجانی

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مؤلف است»

بها: ۴,۳۰۰,۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید فرش مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: http://press.ut.ac.ir

پخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

تقدیم به روح متعالی استاد گرانقدر
دکتر کریم مجتهدی (رحمت الله علیه)

فهرست

مقدمه..... ۱

فصل اوّل

دکتر مجتهدی تحفه‌ای در عالم فلسفه معاصر ایران..... ۷
شباهت‌های دکتر مجتهدی و استاد مطهری..... ۲۸

فصل دوّم

یادداشت‌های درس تاریخ فلسفه غرب تا نیمه قرن نوزدهم..... ۴۳
درس اوّل: عواملی که باعث رنسانس شد..... ۴۵
مرکز اصلی رنسانس..... ۴۶
چه اتفاقی در این دوره رخ داد که تا امروز ادامه یافته است؟..... ۴۶
مقابله کلیسا..... ۵۰
درس دوّم: یسوعیان و یانسنیت‌ها..... ۵۳
درس سوّم: دکارت و عصر جدید..... ۵۸
لایبنیتس..... ۶۱
کانت..... ۶۴

۶۵	درس چهارم
۶۵	کانت
۶۷	چند واژه مهم
۶۹	درس پنجم: فلسفه نقادی کانت
۷۰	نظر فلاسفه حسی
۷۳	سه گونه تفکر فلسفی
۷۴	حکم چیست؟
۷۴	قضایای تألیفی ماتقدم
۷۵	سه بحث مهم در شناسایی
۷۷	درس ششم: حس استعلائی
۷۹	زمان و مکان
۸۷	درس هفتم
۹۱	درس هشتم
۹۱	تفاوت متدولوژی و منطق
۹۴	طبقه‌بندی علوم
۹۷	درس نهم: حس و فاهمه استعلائی
۹۷	فیزیک نیوتن
۹۸	دیالکتیک استعلائی
۱۰۴	چرا از طبیعت به مابعدالطبیعه نمی‌رسیم؟
۱۰۵	مسائل اصلی مابعدالطبیعه
۱۰۷	دیالکتیک استعلائی
۱۱۰	درس دهم: استقلال اخلاق از متافیزیک
۱۱۱	آثار اخلاقی کانت
۱۱۲	نظر مفسران درباره اخلاق کانت
۱۱۷	کانت و فلسفه اخلاق گذشتگان
۱۱۸	نقش اراده در فعل اخلاقی
۱۱۹	اراده به خیر

درس یازدهم	۱۲۱
احترام در فلسفه اخلاق کانت	۱۲۱
قانون اول اخلاق	۱۲۲
قانون دوم اخلاق	۱۲۳
قانون سوم اخلاقی کانت	۱۲۴
درس دوازدهم: متفکران قرن هجدهم	۱۳۱
علل بروز انقلاب	۱۳۱
ریشه‌های فکری انقلاب	۱۳۲
آراء منتسکیو و ولتر	۱۳۳
دو جریان مهم در انقلاب	۱۳۴
درس سیزدهم: رومانتیسم	۱۳۹
بزرگ‌ترین رومانتیست‌ها	۱۴۱
وضع کشورهای اروپایی	۱۴۲
بزرگان رومانتیسم	۱۴۳
درس چهاردهم: فیخته	۱۴۵
زندگی فیخته	۱۴۶
فیخته و کانت	۱۴۷
دفاع فیخته از انقلاب فرانسه	۱۴۷
حمله بناپارت به پروس و موضع فیخته	۱۵۱
وزن فلسفی آثار فیخته	۱۵۱
یک نکته مهم فلسفی	۱۵۲
کانت به چه معنایی علم فیزیک را معیار و ملاک شناخت عینی می‌داند؟	۱۵۵
ضمائم	۱۶۳
فهرست منابع	۱۷۱

مقدمه

استاد گرانقدر ما مرحوم دکتر کریم مجتهدی از فیلسوفان پرکار و منظم در دانشگاه تهران بودند که علاوه بر تربیت شاگردان زیاد، در تألیف آثار فلسفی در حوزه‌های مختلف موفق بودند. ایشان در تدریس فلسفی روش خاصی داشتند که در یادبود ایشان نکاتی را مطرح کرده‌ام و در این رساله آمده است از جمله توجه به نحوه حدوث تفکر فلسفی از ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که این خصوصیت برای فهم دقیق‌تر علت محدثه فکر، برای دانشجویان مفید واقع می‌شد. در این رساله، علاوه بر متن دو سخنرانی پیرامون تفکر فلسفی استاد مجتهدی، یادداشت‌های درس ایشان درباره تاریخ فلسفه غرب تا نیمه قرن نوزدهم که مرتبط به سال ۶۴ هجری شمسی می‌باشد در فصل‌های مجزا تدوین گردیده است. در این یادداشت‌ها آنچه اهمیت دارد این است که نشان می‌دهد در تدریس چگونه شرایط محیطی را از ابعاد مختلف که فکر فلسفی در آن ایجاد گردیده، مطرح می‌نمود. این وجه کاملاً در یادداشت‌های درس استاد مجتهدی تجلی دارد. ضمناً از آن‌رو برای دانشجویان و اساتید مفید است که سلیقه ایشان در سیر بحث را در تدریس عیان می‌کند.

مثلاً در مقام بیان آراء فیخته و شلینگ، لازم بود شرایط اروپا مخصوصاً در دوره انقلاب فرانسه و فجایعی که در آن رخ داد به درستی تبیین شود. لذا یک جلسه کلاً درباره شرایط انقلاب فرانسه و ریشه جریان‌های سیاسی در آن و علت بحران سیاسی در فرانسه که آخرالامر با سر کار آمدن بناپارت عملاً انقلاب فرانسه به سوی ناسیونالیسم افراطی کشانده شد، اختصاص یافت. استاد مجتهدی مطالعات تاریخی خوبی در مورد تاریخ اروپا داشتند و در تحلیل انقلاب فرانسه، به نکته‌ای اشاره دارند که بسیار برای کشور ما هم آموزنده است که انقلاب فرانسه آرمان‌های بزرگی داشت: برابری، برادری و آزادی. اما چه شد که آخرالامر به چنین نتیجه‌ای رسید؟ ایشان انقلاب فرانسه را که شامل یک دوره ده ساله بود به سه بخش تقسیم می‌کند در ابتدای انقلاب اختلافی بین انقلابیون نبود اما عده‌ای از نمایندگان مجلس به عنوان ژاکوبین‌ها که معمولاً دست‌چپ مجلس می‌نشستند (و از این رو چپ و راست متداول شد) به این نتیجه رسیدند که انقلاب منحرف شده و باید با تندروی و سخت‌گیری شرایط برابری و عدالت را فراهم کنند. لذا علیه جناح دیگر شوریدند و بیش از بیست هزار نفر را سر بریدند و این تندروی به آنجا رسید که طرف دست راست مجبور شد تندروی کند و سران آن‌ها را بکشد و نتیجه آن شد که انقلاب از دست هر دو گروه خارج شد و فرانسه دچار بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شد و محیط برای یک افسر که تفکر ناسیونالیستی افراطی داشت فراهم گردید و اکثریت مردم در سال ۱۷۹۹ میلادی به این جوان نظامی توجه پیدا کردند که همان بناپارت از «کورس» است که اتفاقاً او نسبت به فرانسه بدبین بود و فکر می‌کرد آن‌ها مردم کورس را استعمار کردند. او خود را فرزند انقلاب معرفی کرد و رأی اکثریت را گرفت و با هیجانات احساسی، انقلاب کبیر فرانسه را به ناسیونالیسم افراطی بدل کرد.

نکته قابل توجه این است که هم ژاکوبن‌ها و هم گروه ژیروندان‌ها، برخی فلاسفه را پیشروان فکر خود می‌دانستند مثلاً ژاکوبن‌ها خود را طرف‌دار روسو می‌دانستند از آن جهت که روسو به برابری توجه بیشتری تا آزادی داشت و گروه دست‌راستی ژیروندان‌ها خود را طرف‌دار لاک و منتسکیو می‌دانستند. حال آنکه این طرف‌داری چیزی جز وسیله قرار دادن تفکرات فلاسفه و بزرگان فکری، امر دیگری نبود. این‌ها تفکرات آن‌ها را ابزار قدرت‌گرایی سیاسی خود قرار دادند.

فیخته که خود را شاگرد مکتب کانت می‌داند و علی‌القاعده باید آزادیخواهی را مبنای اصلی کار خود معرفی کند، در این شرایط احساسی مقاله معروفی به آلمانی می‌نویسد به نام «انقلاب فرانسه و فلسفه آن» و در این مقاله حتی از دوران وحشت انقلاب فرانسه نیز دفاع می‌کند تحت این عنوان که انقلاب یک منطق درونی دارد و باید در مسیر خودش حرکت کند و از روبسپیر که در کشتار مردم فرانسه، رسوا بود طرف‌داری کرد.

استاد مجتهدی برای روشن کردن شرایط نضج تفکرات فلسفی همین دوره، به سبک‌های هنری توجه می‌کردند؛ در نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، معماری، رمان و داستان. ایشان جریان رومانتیسم را نیز متأثر از افکار روسو می‌دانستند که بزرگان این جریان نظیر گوته، شیلر و هولدرلین نیز متأثر از تحولات زمانه بودند و نگاه آن‌ها به طبیعت به عنوان مظهر زیبایی نه امکانی برای تسلط، از اهمیت برخوردار است. برخی از رومانتیست‌ها نظیر شیلر با هگل و شلینگ در دانشگاه هم‌دوره بودند و لذا تبادل اندیشه بین فلاسفه این دوره و هنرمندان بزرگ رومانتیک، موضوع قابل توجه می‌باشد.

در گزارش درس‌های استاد مجتهدی، لازم بود در بخش‌هایی با پاورقی‌ها توضیحاتی ارائه گردد، مخصوصاً به خاطر کمبود زمان در

دورهٔ تدریس، فرصت طرح آراء برخی فلاسفه و دانشمندان فراهم نبود و برای تدقیق مسیر بحث لازم بود بحث‌ها با پاورقی‌های ضروری تکمیل شود.

امید است این رساله برای اساتید و دانشجویان مفید باشد و یاد آن استاد گرانقدر را همواره گرامی بداریم.

علی لاریجانی

فصل اوّل

دکتر مجتهدی تحفه‌ای در عالم فلسفه معاصر ایران^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

از جناب آقای دکتر غلامی و همکاران ایشان در پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی تمدنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و همچنین جشنواره بین‌المللی فارابی، سپاسگزارم که برای تجلیل از تلاش‌های فلسفی جناب آقای دکتر مجتهدی چنین جلسه وزینی ترتیب دادند.

وقتی امر فرمودند بنده هم در این باب سخنی داشته باشم با اینکه در این ایام به دلایل عدیده، حقیر از ایراد سخن پرهیز دارم. اما در این امر قلباً مشعوف شدم.

- آشنایی حقیر با حضرت آقای دکتر مجتهدی بیش از چهل سال قدمت دارد. قبل از انقلاب توفیق آشنایی نداشتم - شاید به این جهت بود که مسیر تحصیلات من در دانشگاه صنعتی شریف در زمینه غیر فلسفی بود - اما بعدها اولین انحراف در ذهن حاصل شد و به فلسفه روی آوردم!

۱. متن سخنرانی در همایش علمی استاد دکتر کریم مجتهدی فیلسوف ایرانی، که به همت پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی تمدنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و جشنواره بین‌المللی فارابی در تاریخ ۲۳ خرداد ۱۴۰۲ در تهران برگزار گردید.

در دانشگاه تهران افتخار شاگردی ایشان را یافتم تا آنجا که به خاطر دارم درس‌هایی در زمینه فلسفه هگل، فلسفه کانت، فلسفه دکارت و برخی دروس دیگر را از محضرشان بهره بردم. البته اذعان دارم که شاگرد مورد طبعی برای ایشان نبودم چون خیلی زود به انحراف دوم دچار شدم و آن ورود به عالم سیاست بود که احتمالاً چندان مطابق طبع ایشان نبود. برتراند راسل در احوالات خود نقلی دارد که بعد از ۶۰ سال که مغزم به کلی از کار افتاد به سیاست روی آوردم، ما خیلی زودتر به این بلیه دچار شدیم!

• علی‌ایحال در یک جمله می‌توان گفت که آقای دکتر مجتهدی تحفه‌ای در عالم فلسفه معاصر ایران هستند مخصوصاً از این جهت که عرض می‌کنم.

ایشان با فلسفه زندگی می‌کند و در تدریس فلسفه نشان می‌دهند که با همه وجود درگیر موضوع فلسفی هستند. فلسفه طریقی برای امرار معاش ایشان نبوده و نیست گرچه کسانی هم که از فلسفه چنین نیّتی داشتند، چیزی عایدشان نشد! نقلی است در روایتی که فلسفه فقر می‌آورد! البته انشاءالله فقر به معنای مقام فقیر الی‌الله است همچنین فلسفه برای ایشان به هیچ وجه وسیله تفاخر و کسب وجهه نبود، کما اینکه در کتاب «فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب» می‌گویند: «افرادی دیده شده‌اند — امروزه هم چنین است — که مدّعی فلسفه هستند و فلسفیدن را از افتخارات خود می‌دانند ولی درواقع نه فقط فاقد هر نوع تفکر هستند بلکه حتی وجدان اخلاقی ندارند، صرفاً اهل تظاهر و خودنمایی‌اند»^۱.

• فلسفه از نظر ایشان یک معرفت جدّی است که به شیوه سقراطی مساوق با فضیلت است. مرتبه پرسش‌های فلسفی — مرتبه تفنّن و یا تظاهر نیست، شرایط نفسانی مساعدی برای فهم موضوعات فلسفی

زیست فلسفی

۱. مجتهدی، کریم، تاریخ فلسفه غرب، ج ۳، فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۴۰۱ش، ص ۲.

نیاز است. (ممکن است همگان در این امر موافق نباشند).
در شخصیت آقای دکتر مجتهدی این ویژگی مساوقت معرفت فلسفی با فضیلت، تبلور دارد. رفتار فرهنگی آراسته، متانت و انصاف در قضاوت‌های علمی، بخشی از فضائل همراه معرفت فلسفی ایشان است. جدی بودن تفکر فلسفی، در مطلبی که دکارت برای ترجمه کتاب اصول مطرح کرده، دقیق‌تر روشن می‌شود.
«هر قومی فقط به نسبت درجه رواج فلسفی در نزد آنان از تمدن برخوردارند».^۱

آقای دکتر مجتهدی نیز همین نظر را با بیانی دیگر تأیید کرده‌اند
«فلسفه نشان از صلابت و استحکام فرهنگی یک ملت دارد. فلسفه عامل و سرّ تحرّک و پویایی فرهنگی است».^۲

هگل نیز تعبیر دیگری دارد. فلسفه فعالیت است آزاد که به کمک آن روح یک ملت سعی دارد از حالت طبیعی اولیه خود، تعالی یابد.
لذا فلسفه در مواجهه با پرسش‌های بنیادین در عرصه‌های مختلف زندگی بشر اعم از اقتصاد، اجتماعیات، سیاست، هنر و فرهنگ، رشد می‌یابد. می‌توان گفت دو سنخ مواجهه با عرصه‌های مختلف زندگی وجود دارد. یک مواجهه سطحی و اولیه است که جنبه عمومی دارد و بیشتر رفع نیازهای متعارف بشری را سامان می‌دهد چه در فرهنگ، چه اقتصاد و یا سیاست. این امور تأثیرات ملموس در زندگی مردم دارد و برای ارباب سیاست و مکاسب و هنرها مفید است و روزی‌رسان هم هست!

مواجهه عمیق‌تری در همین عرصه‌ها وجود دارد که در طاقت عالمان این رشته‌ها و فناوران آنها نیست. اینکه عدالت اجتماعی چیست، آیا عدالت جهانی مفهوم دارد، مراد از آزادی چیست، منشأ

۱. مجتهدی، کریم، دکارت و فلسفه او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۱۱۴.

۲. مجتهدی، کریم، تاریخ فلسفه غرب، ج ۳، ص ۱.

بحث حقوق طبیعی یا فطری چیست و مبنای آن کدام است، مبنای مشروعیت حکومت چیست، مولفه‌های حکومت مطلوب چیست، انسان غایت دارد یا خود غایت است، اینها امور پیچیده‌ای است، اما فهم عمیق‌تر حیات و زندگی در عرصه‌های مختلف آن، بدون مواجهه با این پرسش‌ها مقدور نیست.

جناب آقای مجتهدی در اثر ارزشمند خود «فلسفه در دوره تجدید حیات فرهنگی غرب» می‌گویند: «فلسفه ذاتاً از آسان‌سازی و دستیابی به نتایج زودرس، امتناع دارد. لذا فلسفه را نمی‌توان از مظاهر نخست فرهنگ انسانی دانست».^۱

از طرف دیگر مخصوصاً برای مللی که از پشتوانه تمدنی برخوردارند، کشف نظام‌های فلسفی و تحرّک فکری در این زمینه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. چرا که زیربنای تمدن‌سازی، انسجام فکری در اشکال مختلف تلاش‌های عقلانی نظیر دین، هنر، علم و سیاست است.

در غرب، پس از هگل، شاهد گسستگی در این امر هستیم به دلیل ظهور تفکر پوزیتیویستی که مشکلاتی نیز به بار آورد و البته در قرن بیستم مجدداً با ظهور فلسفه‌های جدید، نظیر نوکانتی‌ها، اگزیستانسیالیسم و پدیدارشناسی، تلاش در انسجام بخشی به ساحات مختلف تفکر بشری در قالب نظام‌های فلسفی مورد توجه قرار گرفت.

• یکی از ویژگی‌های جناب آقای دکتر مجتهدی، کاوش مستمر در موضوعات فلسفی است. گاه فرموده‌اند «من همیشه دانشجوی فلسفه مانده‌ام»^۲ تا در کسب معرفت فلسفی پویایی داشته باشند.

از نظر ایشان فلسفه بدون گفتگو محقق نمی‌شود. نظیر سقراط می‌اندیشند که سقراط دیالکتیک را تنها راه وصول به حقیقت می‌داند که البته امری کامل‌تر از گفتگو است. ولی در ذات آن گفتگو هست.

دیالوگ و فلسفه

۱. همان، مقدمه.

۲. مجتهدی، کریم، فیلسوف دانشجویست، نشر کرگدن، تهران، ۱۳۹۶؛ همو، تاریخ فلسفه غرب ج ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۴۰۱، ص ۲۲.

لذا فلاسفه بزرگ در تمام آنات زندگی خود مشغول تتبع بودند و بازنشستگی به تعبیر امروز، در قافله فلاسفه معنا ندارد.

خمودی فلاسفه وقتی است که جامعه از گفتگو تهی شود و وجود تکثر افکار از اولیات حدوث گفتگو است به همین جهت در نقد ارسطو بر افلاطون به این امر توجه داده است که اصرار افلاطون در جهت تعالی جامعه با ابزار وحدت همه بخش‌ها و ترتیب همه امور با این مقیاس خطا است. ارسطو می‌گوید که ذات مدینه در تکثر آراء است و اگر حتی بتوان این افراط در وحدت فکری جامعه را محقق نمود، که از نظر ارسطو ممکن نیست اما حتی اگر توفیق در وحدت برای حاکمان ایجاد شود عملاً مدینه را به دهکده تبدیل کرده‌اند.

انسان از دیدگاه هگل

به تعبیر هگل، انسان ذاتاً موجودی دیالکتیکی و تاریخی است که از تر یعنی انسان حیوانی است، آنتی تر یعنی انسان نفی حیوانیت می‌کند، چنین سنتزی حاصل می‌شود و به تعبیر آقای دکتر مجتهدی در درس‌های هگل که می‌گویند از نظر هگل، غایت‌مندی انسان بدون چنین تلقی از انسان مقدور نیست و انسان به عنوان موجودی که آینده‌نگر است از نظر هگل یعنی سلب واقعیت از امور جاری و سعی در تحقق بخشیدن به اموری که فعلاً واقعیت ندارند. لذا از نظر دکتر مجتهدی پویش فلسفی در زندگی آدمی توقف‌بردار نیست و خود ایشان هم این گونه زیست کرده‌اند.

دکارت اشتغال مستمر به بحث‌های متافیزیکی را مذمت می‌کند.

بگذریم از این نظر دکارت که اشتغال به مسائل فلسفی را برای یک بار در زندگی هر فرد، امر لازمی می‌داند اما التفات دائم به این معرفت را مضر می‌پندارد. به نظر او چنین ممارست دائمی، ذهن آدمی را از کاوش‌های مهمی باز می‌دارد!

البته سخن دکارت را باید در نظام فلسفی او مدنظر قرار داد که او فلسفه و متافیزیک را ریشه همه معارف می‌داند و چون به وحدت علوم معتقد است، بر این نظر است که باید از ریشه معرفت که فلسفه است

بهره جست تا به طبیعیات و اخلاق و سایر علوم رسید و ممارست مستمر در متافیزیک را درجا زدن می‌پندارد آن‌هم به دلیل مشاکلی که در فلسفه مدرسی مشاهده کرده بود، اما پویش دائمی تفکر را مهم می‌دانست.

• یکی از نکاتی که آقای مجتهدی در عموم درس‌های خود و آثار خود مدنظر داشته‌اند توجه به متن زیست اجتماعی و فرهنگی خاصی است که فکر فلسفی در آن رویده است. به نظر ایشان هیچ فیلسوفی حتی بزرگ‌ترین آن‌ها نمی‌تواند به طور کامل، تفکر خود را از شرایط فرهنگی عصر خود جدا کند. یعنی توجه ایشان به نحوه تکوین نظریات فلسفی در فهم آراء فیلسوفان بسیار مدد می‌رساند. درواقع فلاسفه پاسخگوی پرسش‌های عمیق‌تر زمانه خود نیز هستند گرچه کار فلاسفه صرفاً امور زمانی نیست اما خالی از این امور نیز نیستند.

توجه به بسترهای رویش
فکری فلسفی

استاد شهید مطهری در درس‌های منظومه که به صورت چند جلد منتشر شده است به همین امر التفات کرده‌اند که وقتی موضوعات فلسفی را طرح می‌کنند مثلاً وجود ذهنی، ریشه این امر و چرایی توجه فلاسفه اسلامی بدان را مدنظر قرار می‌دهند.

یکی از فقه‌های آموزشی در کشور ما همین امر است که وقتی دانشجو در کلاس درس مثلاً حساب دیفرانسیل را می‌آموزد درکی ندارد که چرا این مقوله ایجاد شده و چرا لایب‌نیتس بدان پرداخته است. آقای دکتر مجتهدی در دروس هگل می‌گویند: تفکر فلسفی از ذهن شخص معینی و فرد خاصی که فیلسوف است تراش می‌کند و این شخص در شرایط و اوضاع و احوال خاص فرهنگی پا به عرصه وجود می‌گذارد، به زبان مادری خاص تفکر می‌کند، از سنت اجتماعی خاص تأثیر می‌پذیرد و با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی خاص آن اجتماع و خصوصیات فنی و تکنیکی کار و وضع حکومت و اختلاف میان طبقات و غیره روبرو است لذا آنچه به ذهن او می‌گذرد و آنچه

تأثیر متقابل شرایط
محیطی و فکر فلسفی

به زبان و یا بر قلم او جریان می‌یابد، ابتدا به‌ساکن نیست. ایشان به نظر هگل اشاره می‌کند که ضرورت روزگار به مثابه «وضع» است و تفکر آزاد فیلسوف، وضع مقابل یا آنتی‌تز است و اگر این تقابل ایجاد نشود نه فقط فرهنگ از رشد و گسترش باز می‌ایستد بلکه فهم جریان تاریخ نیز مستور می‌گردد لذا به نظر ایشان فیلسوف هگلی در یک گفت و شنود دائمی با خود و با غیر خود است.^۱

به نظر آقای مجتهدی فهم نظام فکری یک فیلسوف جز در یک رابطه دیالکتیکی شرایط موجود و مفاهیم مطروحه آن تفکر، ممکن نیست.^۲ لذا می‌گویند: فلسفه در نزد متخصصان این رشته، عمیقاً با تاریخ فلسفه رابطه دارد، به این معنا که برای فهم فلسفه یک فیلسوف، نیاز به دانستن افکار متفکرین دیگر است حتی اگر فیلسوفی ادعای آغازگری داشته باشد، باز فقط با توجه به سنت‌های فکری گذشته می‌تواند تحقق پذیرد.

اهمیت دکارت در عصر
جدید

از طرفی ایشان تأثیرات فلاسفه بر فرهنگ و شرایط اجتماعی و سیاسی زمانه خود و بعد از خود را نیز مورد کاوش قرار می‌دادند. مثلاً برای توجه دانشجویان، متذکر می‌شدند که شاید از لحاظی هیچ فیلسوف عصر جدید به اندازه دکارت، ریشه‌ها و مسائل تفکر جهان غرب را یک‌جا انعکاس نمی‌دهد و شاید بدون تأمل در فراز و نشیب‌ها و زوایای پنهان تفکر او، نتوان جنبه‌های مختلف فرهنگ غرب را در عصر جدید به نحو اساسی احصاء کرد.^۳

یا می‌گویند: تصوّر نمی‌رود که بدون شناخت و تأمل در فلسفه دکارت بتوان در مورد نحله‌های دیگر فکری در عصر جدید غرب تبخّر حاصل کرد.

۱. مجتهدی، کریم، درباره هگل و فلسفه او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳-۱۴.

۲. همان، ص ۱۵.

۳. مجتهدی، کریم، دکارت و فلسفه او، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۹.

آقای مجتهدی معتقد است فلسفه یکی از ارکان اصلی فرهنگ بشری است و در مورد هگل می گویند: اکثر مورخان تاریخ فلسفه غرب بر آنند که مابعدالطبیعه در سنت تفکر اروپایی با فلسفه هگل به اوج و کمال خود رسید و به همین جهت معتقدند دانشجوی ایرانی اگر اجمالاً با فلسفه هگل آشنایی نداشته باشد، عملاً اهمیت فلسفه و ارزش های فلاسفه بزرگ غرب چون دکارت، اسپینوزا و کانت را در نمی یابد و در وضع فرهنگی فعلی ایران، بحث در فلسفه غرب بدون در نظر گرفتن افکار هگل سخنی ناکافی و ناقص است.

• یکی از مسائلی که چه در غرب و چه در شرق درباره هگل، گاه مطرح شده، مخالفت او با آزادی است، حال آنکه هگل غایت آدمی را در حریت و آزادی می داند.

هگل و آزادی

یکی از فیلسوفانی که به این کژاندیشی دامن زد، کارل پوپر است. پوپر در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» معتقد است هگل کاملاً مخالف لیبرالیسم و آزادی و فردگرایی است و به نظر پوپر، هگل قدرت را حق می داند و آنچه هست را خوب می داند لذا خود را وقف عبارت دولت کل و علی الخصوص دولت پروس کرده است و هگل فرد را کلاً تابع دولت می کند و می گوید هگل به ظاهر طرفدار آزادی است ولی تعریف او از آزادی، بجا آوردن وظیفه اطاعت از دولت است. مخصوصاً پوپر بر مطلبی که هگل در پیشگفتار بر فلسفه حق نگاشته تأکید دارد که گفته است آنچه واقعی است عقلانی است و این یعنی توجیه نظم موجود.^۱ اما فهم نظر دقیق هگل در این باره (آزادی) با توجه به نظام فلسفی او ممکن است. یکی از مسائل متافیزیکی هگل، تفاوتی است که او بین مقوله واقعیت با وجود می گذارد. وقتی هگل از واقعیت سخن می گوید،

نقد پوپر

۱. ر.ک: پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت الله فولادگر، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۹۶ش، ص ۶۸۸، ۶۸۹، ۷۰۶.